



## ترجمه پژوهی قرآنی

نوشته: حسین عبدالرؤف / ترجمه و تحریر: بهاء الدین خرمشاهی

### ترجمه قرآن در عمل

ترجمه‌های [انگلیسی] قرآن عموماً به قول نایدا Nida و ریبرون Reyburn (۱۹۸۱، ص ۷۱) «گرانبار صوری» هستند که این گرانباری نتیجه کاربرد افراطی ترکیبات و واژگان مهجور یا کم‌رواج و دشوار است. اینها همه این ویژگی را دارند که به دامان نحو زبان مبدأ (عربی) چنگ انداخته‌اند. نیز، زبان کهن (آرکائیک) و غرابت گرای‌های صوری دارند، و در یک کلمه مبدأ - مدار هستند.

اغلب ترجمه‌های قرآن ترتیب واژگانی زبان مبدأ را در عناصری که مقدم و مؤخر می‌شوند، فی المثل مفعول مقدم را حفظ می‌کنند؛ چنان که در نمونه زیر می‌بینیم:

«مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ» (عبس، ۱۹) (که صورت عادی اش خلقه من نطفة است؛ [در فارسی «از نطفه‌ای او را آفرید» که درستش «او را از نطفه‌ای آفرید» است]. یکی از مترجمان چنین ترجمه کرده است:

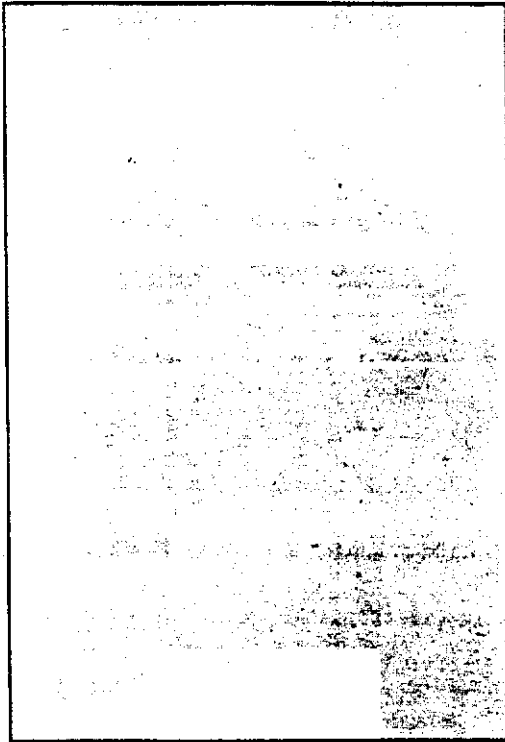
[From a sperm-drop He hath created him] [Ali, 1983, p. 1689].

و نیز در این نمونه:

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ نَحَاها (نازعات، ۳۰) (که ترتیب طبیعی جمله چنین است: و دحا بعد ذلك الارض / و دحا الارض بعد ذلك) [که فارسی اش چنین است: «و زمین را پس از آن

۱۵۴

گسترانید». در فارسی تقدم و تأخری پیش نمی آید که همان مترجم (احمد علی) آن را چنین ترجمه کرده است:



[And the earth, moreover, hath He extended (to a wide expanse).] [Ali, ibid 1683].

در جایی که زبان اصلی عبارت جار و مجرور دارد (من نطفة) و مفعول صریح (الارض)، این صورت در ترجمه احمد علی حفظ شده است (۱۹۸۳). بدین ترتیب و با این کار مترجمان قرآن می‌کوشند شیوه و لحن متن مبدأ را حفظ کنند. به ویژه شکنجه‌مندی و ویژگی سبکی آن را. ترجمه‌ای که ظرافت و حساسیت تأثیر خاص ترتیب واژگان یا درج کلام را لحاظ

می‌کند از جمله عبارات دو قسمتی را، نمی‌توان آن را به این دلیل ترجمه صورت‌گرا یا تحت اللفظی شمرد (لارسون Larson، ۱۹۸۴، ص ۱۵). زیرا چنین مترجمی از این واقعیت آگاه است که «باید خصایص سبکی / ادبی را بر وفق مراد صاحب متن رعایت کرد و این چیزی است که مترجم باید آن را رعایت کند (حاتم Hatim و میسون Mason، ۱۹۹۰، ص ۱۰). بلکه این ترجمه‌ای متن - مدار است؛ چرا که حفظ امانت ترتیبات متن را در نظر گرفته است (پیشین، ص ۱۶).

اما اسد Asad (۱۹۸۰) اهمیت عناصر مقدم در ساختار جملات را در مواردی مانند آنچه نقل شد، نادیده می‌گیرد. ترجمه‌اش از این قرار است:

[And after that, the earth: wide has He Spread its expanse].

چنان که ملاحظه می‌شود، در ترجمه‌اش عبارت قیدی «بعد ذلك» (پس از آن) قبل از مفعول صریح (الارض / زمین) آمده و بدین سان ارزش سبکی / ادبی زبان مبدأ را در جملات مقدم از بین برده است. مترجمان قرآن باید بدانند که عناصر مقدم در عبارات و جملات

قرآنی «نقش بلاغی / ارتباطی در سلسله مراتب ساختار متن دارند» (هکر Hecker ۱۹۷۹، ص ۱۴۴؛ نیزت. بل T. Bell ۱۹۹۱. ص ۱۵۶-۱۵۸). سبک و معنی به نحو لاینفکی به هم پیوسته‌اند و گاه هست که حتی اولی، دومی را پدید می‌آورد (ادب Adab ۱۹۹۶، ص ۱۸). در حالی که توافق نظر خاصی هست که در ترجمه از زبانی به زبان دیگر به سطح کاملاً مقبولی از شباهت معنایی (سمانتیک) می‌توان دست یافت. اما همین حکم در مورد خصایص سبکی / ادبی صادق نیست، چرا که این خصایص از ویژگیهای زبانی / زبان شناختی تشکیل شده که به هیچ وجه همگانی و همه زبانی نیستند. (گوت Gutt ۱۹۹۱، ص ۱۲۷). اگر ساختارهایی مانند آیه ۱۴ سوره طه را ملاحظه کنیم، همبستگی بین معنی و سبک قرآنی آشکار می‌شود:

إِنِّى أَنَا اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِى (طه، ۱۴)

[Verily I am God; there is no god but I; therefore serve Me.] [Arberry 1980, 1, 340]

این ساختار قرآنی از نظرگاه سطحی ساختارنگرانه، برای پیامی که می‌خواهد برساند خیلی طولانی است و ضمیر بی جهت تکرار شده‌اند (انا، انا، اننى) که همه به یک مرجع برمی‌گردند (الله)؛ اما این تکرارها بدون دلایل معناشناختی معقول نیستند. بدین شرح که دو ضمیر هست که ظاهراً جدا ولی از نظر سبک قرآنی به هم مربوط‌اند. ضمیر اول درباره شناخت خدا و وجود اوست (اننى انا الله) و ضمیر دوم که در پی آن می‌آید درباره شناخت خداوند و یگانگی اوست و اینکه او به تنهایی سزاوار پرستش است (لا اله الا انا فاعبدنى). ملاحظه می‌کنیم که فاء عاطفه در فاعبدنى / اعبدنى (مرا پرستید) همچنین نقش معنایی دارد که حاکی از درنگ نکردن در پرستش است. یعنی فى الفور به جای آوردن پرستش (عبد / عبادت).

بدین سان سبک قرآن معنی - بنیاد است (قس با: Ithima ۱۹۷۲). به نمونه قرآنی زیر توجه

فرماید:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ (آل عمران، ۳۰) [یاد کنید

از] روزی که هر کس هر آنچه از نیکی کرده است حاضر یابد، و نیز هر چه بدی کرده است.

خواننده تعجب می‌کند که چرا این جمله بلند به این صورت فشرده و کوتاه‌تر نشده است:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ وَسُوءٍ مُّحْضَرًا (روزی که هر کس هر آنچه از نیکی و

## ترجمه پژوهی قرآنی ۷۱ □

بدی کرده است حاضر یابد). این در واقع ترجمه معکوس است از ساختاری غیر قرآنی که به روشنی ناتوانی زبان مقصد را در حفظ سبک معنی - بنیاد قرآن نشان می دهد. این ترجمه بر وفق هنجارهای زبانی و زبان شناختی مقصد به پیام یا ساختار مورد نظر قرآن خدشه وارد کرده است.

یک بررسی زبان شناختی دقیق، ارزش مفعول دوم (محضراً: حاضر / حاضر کرده شده) را نشان می دهد که دو عبارت «مَا عَمِلْتُ مِنْ خَيْرٍ» و «مَا عَمِلْتُ مِنْ سُوءٍ» را از هم جدا کرده است. بدون جدا کردن دو عبارت به مدد مفعول دوم، معنای بقیه جمله قرآنی خدشه می بیند. دنباله جمله چنین است: «تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران، ۳۰) (هرکس [آرزو کند که مگر بین او و آن [عمل بدش] فرسنگها فاصله باشد) ضمیر متصل «ه» به «سوء» اشاره دارد؛ به همین جهت است که عبارت دوم به مدد مفعول دوم از عبارت اول جدا شده است. به تعبیر دیگر، هر ضمیری به مرجع خود اشاره دارد تا ابهام و خلط معنایی پیش نیاید.

ترتیب و نظم و واژگانی حساسی که معمولاً مترجمان قرآن در زبان مقصد (مترجم الیه) حفظ می کنند، از جمله نظمی است که با فعل نفی آغاز می شود، چنان که در عبارت زیر ملاحظه می شود:

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ (حشر، ۲۰) [توضیح اینکه حفظ فعل منفی در زبان انگلیسی که مانند عربی فعلش در آغاز می آید ممکن و طبیعی است، ولی در فارسی که فعل آخر می آید، حفظ این نظم ممکن نیست مگر آنکه به ترجمه لفظ به لفظ / تحت اللفظی شدید رضا بدهیم.] ترجمه های انگلیسی از جمله ترجمه احمد علی از این نظر بی اشکال است:

[Not equal are the Companions of the Fire and the Companions of the Garden][Ali, 1983, p. 1527]

[اما فارسی معیارش چنین می شود: دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند.]  
آری در اینجا فعل با کلمه نفی «لا» همراه است. این نظم زبان مبدأ [در انگلیسی] در زبان مقصد حفظ شده است.]

اما ترنر Turner (۱۹۹۷، ص ۳۳۱) رهیافت مقصد - مدارانه دارد و درج کلام و نظم و واژگانی او تابع دستور زبان مقصد است:

۱۵۴۴

[The companions of Hellfire and The companions of the Gardens of heaven are not equal.]

در مورد ترجمه مفاهیم و استعارات فرهنگی قرآن، همه ترجمه‌ها چه آنها که مواد تفسیری و یادداشت حاشیه دارند مانند اسد (۱۹۸۰)، احمد علی (۱۹۸۳)، الهلالی و خان (۱۹۸۳) و غیرهم، چه آنهایی که ترجمه را بدون مواد تفسیری حاشیه‌ای به عمل آورده‌اند از جمله بل (۱۹۳۷)، پیکتال (۱۹۶۹)، آربری (۱۹۸۰) و ترنر (۱۹۹۷) متوسل به انطباق دهی فرهنگی نشده‌اند. (فورستر Forster، ۱۹۵۸، ص ۱۵). یعنی به رهیافت قوم‌گرایانه که نایدا (۱۹۶۴)، (بیکمن، ۱۹۶۵) یا نایدا و ریپورن (۱۹۸۱) توجه کرده‌اند، توجه نکرده‌اند. به تعبیر دیگر مترجمان قرآن اعم از مسلمان و غیرمسلمان فی‌المثل در ترجمه کلمه نَعَجَةٌ (میش و استعاره از زن) خوک دریایی یا خوک نگذاشته‌اند یا هر چیز دیگری و از زمینه اجتماعی - فرهنگی و انتظارات مخاطب زبان مقصد قطع نظر کرده‌اند:

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً (سوره «ص»، آیه ۲۳) این مرد دوست من است و نود و نه میش [زن] دارد.

خلاهای فرهنگی قرآنی مانند «حُرْمٌ» (مانده، ۱) بحث‌انگیزند. بعضی از مترجمان مانند ترنر (۱۹۶۷، ص ۵۹) به جای آن ردای احرام (ihram robe) به کار برده‌اند که ترکیبی از دگرنویسی و یک کلمه انگلیسی است. بدون پانویس تفسیری و توضیحی. احمد علی (۱۹۸۳، ص ۲۳۸) آن را به pilgrim garb همراه با یک پانویس تفسیری (شماره ۶۸۴) ترجمه کرده است. الهلالی و خان (۱۹۸۳) خلاهای فرهنگی را با استفاده از پانویس و یادداشتهای درون‌متنی و به کار بردن حروف ایتالیک، که معنای آنها را در قرآن روشن می‌کند، حل کرده‌اند. چنان‌که در مورد الفاسقین عین آن را با دگرنویسی در متن آورده و آن را به سرکش و نافرمان در مقابل خداوند، در داخل قلاب توضیح داده‌اند.

بعضی تعبیرات قرآنی، از جمله شامل تک و ازگان، مانند «فتیلاً، نقیراً و قطمیراً» فحوای «وابسته به فرهنگ» دارند. که نه ترجمه معنایی نه اطلاع‌بخشانه می‌تواند معنای احساسی قرآنی را برساند، نه می‌تواند پاسخ لازم برای خواننده زبان مقصد ایجاد کند، البته در صورتی که خرما و هسته آن جزو خوراکیهای او نبوده باشد (قس با الیزیدی، ۱۹۸۵، ص ۱۲۰؛ ابن قتیبه، ۱۹۷۸، ص ۱۲۹؛ الفراء، ۱۹۸۰، ۲۷۳؛ السیوطی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۱۵).

ترجمه پژوهی قرآنی ۷۳ □

و لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (نساء، ۴۹) ترجمه‌اش را در چند ترجمه انگلیسی بررسی می‌کنیم:

Bell (1937, p. 76) [They will not be wronged a straw]

ملاحظه می‌شود که فَتِيلًا به معنای پوست گودی روی هسته خرماست به «پرکاه» ترجمه شده است.

Pickthall (1969, p. 99) [They will not wronged even the haid upon a date-stone.]

ملاحظه می‌شود به همان معنای پوسته روی هسته خرما آورده است.

Arberry (1980, 1/108) [They shall not be wronged a single date-thread.]

چنان که ملاحظه می‌شود فتیل را رشته روی هسته خرما ترجمه کرده است.

Asad (1980, p. 114) [None shall be wronged as much as a hair's breadth.]

چنان که ملاحظه می‌شود «به اندازه سر مویی» ترجمه کرده است.

Ali (1983) [Never will they fail to receive justice in the least little thing.]

عدالت از آنها به اندازه ذره‌ای دریغ نمی‌شود.

گفتنی است که فتیل و نقیر و قطمیر در اصل قرآنی کما بیش مترادفند. معادل این کلمه را

در چند ترجمه بررسی می‌کنیم.

لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (نساء، ۵۳)

Bell (p. 77) [They do not give the people a speck.]

چنان که ملاحظه می‌شود نقیر را خال / نقطه / لک / ذره ترجمه کرده است.

Pickthall (p. 100) [They would not give mankind even the speck on the date-stone.]

حتی به اندازه خالی بر روی هسته خرما

Arberry (1, 108) [They do not give the people a single date-spot.]

به اندازه هسته خرمایی

Asad (p. 114) [They would not give to other people as much as (would fill) the groove of a date-stone.]

به اندازه‌ای که گودی هسته خرما را پر کند

Ali (p. 196) [They give not a farthing to their fellow-men

به اندازه پشیزی

۱۵۲۵

قطمیر / «مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» (فاطر، ۱۳) را در همان ترجمه‌ها بررسی می‌کنیم.

Pickthall (p. 445) [Own not so much as the white spot on a date-stone.]

مالک چیزی حتی به اندازه خال سفید روی هسته خرما نیستند

Arberry (2/140) [Possess not so much as the skin of a date-stone.]

پوسته هسته خرما

Asad (p. 668) [Do not own so much as the husk of a date-stone.]

پوسته هسته خرما

Ali (p. 1157) [Have not the least power.]

کمترین قدرتی ندارند.

گاه ترجمه قرآن چندان گرفتار ترجمه تحت اللفظی می‌شود که معنای متن مبدأ آسیب

می‌بیند؛ چنان که در ترجمه زیر:

لَا مَسْتَمِعَةَ النِّسَاءِ (نساء، ۱۴)

Pickthall (1969, p. 98) [have touched women.]

معنی زنان را لمس کرده‌اید. حال آنکه منظور کنایه از مباشرت با زنان است. خوشبختانه

اساد ترجمه معتبر تری به دست می‌دهد:

[Have cohabited with women.]

با زنان مباشرت کرده‌اید.

همچنین در این عبارت قرآنی «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

سواء، ۲۹» او دستت را به گردن بستن ممدار و گشاده دستی بیش از حد هم مکن

Ali (1983, p.702) [Make not thy hand tied (like a niggard's) to the neck, nor stretch

it forth its utmost reach]

و دستت را مانند بخیلان بسته مدار و هم آن را تا آخرین حد مگشا

علی (احمد علی) متن مقصد را با کاربرد یک پانویس روشن می‌سازد و آن را هر چه کمتر

مبهم و هر چه بیشتر اطلاع رسان می‌سازد. همچنین این عبارت قرآنی را: «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ

لِلْمُؤْمِنِينَ (حجر، ۸۸) آربری چنین ترجمه کرده است:

۶۵۲۶

Arberry (1980, 1/286) [And lower thy wing unto believers.]

و بالت را برای مؤمنان فرود آور

به قول اکبر (Akbar, 1978, p.2) - چنان که ملاحظه می شود - ترجمه تحت اللفظی «مانعی برای فهم کامل قرآن است». بعضی از نمونه های ترجمه های تحت اللفظی که بدون داشتن افزوده تفسیری یا پانویس توضیحی که می تواند گرد و غبار و ابهام را از متن مقصد کنار بزند، برای خواننده زبان مقصد (ترجمه) نامفهوم و دست نیافتنی است. از جمله تعبیر «أُمَّهُ» در این عبارت قرآنی:

وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (قارعه ۸ و ۹). مفسران تفسیرهای مختلفی از این عبارت قرآنی به دست داده اند. و بالت نتیجه مترجمان قرآن هم ترجمه های گوناگون عرضه کرده اند. کسانی که به مفسرانی همچون قرطبی (Al-Qurtubi 1997, vol 20, P. 154) استناد کرده اند چنین ترجمه ای به عمل آورده اند:

Asad (1980, p. 972) [Whereas he whose weight is light in the balance shall be engulfed by an abyss]

«اما کسی که (بار) ترازویش سبک باشد، در مغاکی فروکشیده می شود» و در این ترجمه معنای abyss به مدد یک پانویس روشنگر که می نویسد: أمه / مادرش یعنی هدف و مقصدش، مغاکی خواهد بود که کنایه از رنج و نومیدی است. کلمه مادر (أم) به نحو استعاره و اصطلاحی به کار رفته که حاکی از چیزی است که در بر می گیرد و فرامی پوشاند. پیکتال معنای تحت اللفظی عرضه می کند، و آربری معنای مهجورتر و دور از ذهن تری یعنی زهدان / رحم. سایر مترجمان قرآن که متکی به مفسران دیگر بوده اند مانند زمخشری (Al-Zamakhshari 1995, 4/790) معنای متفاوتی از این عبارت قرآنی مورد بحث به دست می دهند. احمد علی و الهلالی و خان (847 و 1993) کلمه خانه (home) را انتخاب کرده اند. ترنر (۱۹۹۷ و ۳۷۰) معنای مشابهی برگزیده: آشیانه / کُنام (abode). ترجمه علی از این قرار است:

[But he whose balance (of good deeds) will be (found) light, will have his home in a bottomless.]

بعضی از تعبیرات قرآنی دیگر نظیر «ضحکت» نیز تفسیرهای گوناگون دارند ولی تمام مترجمان قرآن، نخستین معنای آن یعنی «خندید» را برگرفته اند، حال آنکه معنای دوم یعنی



حایض شدن از سوی بعضی از مفسرین نیز پیشنهاد شده است. (قس باریین Rippin, ۱۹۸۳, ص ۳۱۱):

وَ أَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَ نَاهَا بِإِسْحَاقَ (هود، ۷۱)

Ali 1983, p. 533 [And his wife was standing (their) and she laughed: but We gave her glad tidings of Isaac.]

نمونه‌ای دیگر از تفسیرهای مفسران در مورد تعبیرات قرآنی دیگر «بَرَد» (نبأ، ۲۴) که هم معنای خنکی می‌دهد و هم طبق نظر قرطبی (۱۹۹۷، ج ۱۹، ص ۱۵۸ معنای خواب می‌دهد. (قیاس کنید باریین ۱۹۸۳، ص ۳۱۳)

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (نبأ، ۲۴)

Ali, p. 1674 [Nothing cool shall taste therein, nor any drink.]

هرچند مترجمان قرآن نخستین معنای «برد» را که از فحوای متن بر می‌آید برگزیده‌اند. ولی معنای دوم (خواب) نیز قابل تأمل و انتخاب است، چرا که «خواب یکی از عناصر حیاتی زندگی طبیعی است. که محرومیت مداوم از آن، این حیات را به خطر می‌اندازد. و محرومیت از آن حاکی از نوعی عذاب جاودانه در آخرت است» (ریبین، ۱۹۸۳، ص ۳۲۰).

ترجمه تحت اللفظی متون دینی چه بسا خواننده زبان مقصد را سرگشته سازد و انگار شهای غلط اجتماعی - فرهنگی به بار آورد. به این نمونه توجه فرمایید:

وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ أُضْرِبُوهُنَّ (نساء، ۳۴)

[As to those women on her part ye fear disloyalty and ill-conduct, admonish them (first), (next), refuse to sharie their beds (and last) beat them (lightly). (Ali, p. 190).

احمد علی به درستی کلمه أَضْرِبُوهُنَّ را به زدن آهسته زنان ترجمه کرده است و این بر وفق معنایی است که مفسران (قیاس کنید با قرطبی Al-Qurtubi, ۱۹۹۷، ج ۵، ۱۶۵) به دست داده‌اند.

سایر مترجمان قرآن یا این کلمه را خیلی تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند (بزیندشان) بدون پانویس روشنگر - مگر اسد (۱۹۸۰، ص ۱۰۹) یا معنایی مبالغه‌آمیز عرضه داشته‌اند: تازیانه‌شان بزیند (پیکتال، ۱۹۶۹، ص ۹۷).

به دست دادن ترجمه تحت اللفظی را گاه می‌توان از اهمال مترجمان قرآن دانست که به

آثار مفسران مسلمان مراجعه نمی‌کنند تا معنای نهفته در عبارت قرآنی را بررسی کنند. این امر در نمونه‌های زیر آشکار است که معنای سطحی به دست داده شده است:

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (بقره، ۱۰۶)

Ali, p. 46 [None of Our revelations do We abrogate or cause to be forgotten, but we substitute something better or similar]

همه مترجمان قرآن در برابر کلمه قرآنی *نُنسِهَا* معنای نادرست «باعت از یاد رفتن آن می‌شویم» آورده‌اند. حال آنکه بر وفق سخن مفسران معنای آن «تأخیر انداختن، واپس آوردن وحی یک عبارت یا آیه قرآنی» است. (قیاس کنید با این کثیر: ۱۹۷۰، ج ۱ / ۲۶۱-۲۶۵؛ ابن قتیبه ۱۹۷۸، ص ۶۱؛ اندرویش ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۱۶۴؛ قرطبی، ۱۹۹۷، ۶۷/۲). همچنین کلمه قرآنی «ظلم» در این نمونه:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ (انعام، ۸۲)

Pickthall 1969, p. 145 [Those who believe and obscure not their belief by wrongdoing.]

عبارت نقل شده قرآنی، توسط اکثر مترجمان سطحی ترجمه شده و مترجمانی چون بل (۱۹۳۷، ص ۱۲۳)، پیکتال (۱۹۶۹، ص ۱۴۵)، احمد علی (۱۹۸۳، ص ۳۱۱)، آربری (۱۹۸۰، ج ۱ / ۱۵۸) و اسد (۱۹۸۰، ص ۱۸۴) مرتکب این اشتباه شده‌اند که «ظلم» را به بدعملی *wrongdoing* و تباهاکاری *evildoing* ترجمه کرده‌اند. معنای دقیق این کلمه قرآنی (ظلم) باید یا توجه به تفسیرهایی که تفسیر قرآن به قرآن می‌کنند روشن شود (از جمله نگاه کنید به تفسیر جلالین (محلّی و سیوطی - ۱۹۸۹، ص ۱۳۸) شقیطی (۱۹۹۶، ۱۵۴/۲)، قرطبی (۱۹۹۷، ۲۹/۷) که آن را به شرک، آلودن ایمان خود با توجه به اصنام و آلهه ادعایی معنی کرده‌اند). مفسران بنابراین، این معنی را به شیوه بی‌بنا - متنی (تفسیر قرآن به قرآن) با استناد به سایر عبارات قرآنی که می‌تواند ابهام معنایی عبارت قرآنی را بر طرف سازد، به دست آورده‌اند. اینان به عبارت قرآنی زیر، اشاره کرده‌اند:

يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان، ۱۳)

Ali 1983, p. 1083 [O my son! Join not in worship (others) with God; for false worship is indeed the highest wrong-doing.]

بر وفق این عبارت قرآنی، تعبیر قرآنی «ظلم» پیوسته یا تعبیر «شرک» است؛ بنابراین

۱۵۴۹

معنای منقول پیشگفته (سوره انعام، آیه ۸۲) باید شبیه ترجمه‌ای باشد که الهلالی و خان (۱۹۸۳، ص ۱۸۳) و ترنر (۱۹۹۷ ص ۷۷) آورده‌اند:

[Those who believe, and who have not tainted their belief with sophistry concerning other gods.] Terner, 1997, p 77.

لذا ترجمه قرآن نیاز به تجزیه و تحلیل تفاسیر و انس با آنها دارد و نیز استناد به آنها، در غیر این صورت معنای ترجمه مغشوش و به طرز نمایانی در زبان مقصد، نابسامان ادا خواهد شد؛ چنان که در نمونه زیر هم ملاحظه می‌کنیم:

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا (نساء، ۱۰۵)

اسد (۱۹۸۰، ص ۱۲۶) ترجمه صریحاً غلطی به دست داده است، زیرا فقط معنای ظاهری عبارت قرآنی را بدون تحلیل تفسیری در نظر داشته است. گر هگاه دشوار مسئله در «خَصِيمًا» است. ترجمه او از این قرار است:

[Hence, do not contend with those who are false to their trust.]

(با آنان که در عهد و پیمان خویش خیانت می‌کند، خصومت مکن)

ترجمه «خَصِيمًا» با در نظر گرفتن «ل» به معنای «خصومت مکن» نیست. سایر مترجمان قرآن - آنان که معمولاً به آنها مراجعه و از آنها نقل می‌کنیم - ترجمه درست به دست داده‌اند.

Arberry 1980, 1/116: [So be not an advocate for the traitors.]

در این ترجمه، معنای «خَصِيمًا» به درستی «از جانب کسی و به نفع او جدال کردن» آمده است (قس با زمخشری ۱۹۹۵، ص ۵۵۰؛ قرطبی، ۱۹۹۷، ۹/۵-۳۵۸).

بعضی از مترجمان قرآن، گاه افزوده تفسیری درون متنی می‌آورند که معنای مقصود از یک عبارت قرآنی را مغشوش می‌کند:

«وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ» (نساء، ۱۰۶) که اسد آن را چنین ترجمه کرده است:

[But pray God to forgive (them).]

آری، اسد کلمه them (برای ایشان) را به متن مقصد اضافه می‌کند که خواننده ترجمه را به اشتباه می‌اندازد و فکر می‌کند حضرت محمد [ص] به درگاه خداوند استغفار یا طلب آمرزش می‌کند که خیانتکاران را ببخشد. اما معنای دقیق تفسیری این عبارت قرآنی این است که حضرت محمد [ص] به درگاه خداوند استغفار برای بخشایش می‌کند؛ یعنی به دعا از خدا

ترجمه پژوهی قرآنی ۷۹ □

می خواهد که او را ببخشد. (قس با: زمخشری، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۵۵۰؛ قرطبی ۱۹۹۷، ج ۵، ص ۳۵۹).

ناکامی در دریافتن - و در بعضی موارد حتی شناختن - تعبیرات استعاری لفظی قرآن باعث به دست دادن ترجمه ناقص و نارسا می گردد (ترجمه میر Mir، ۱۹۸۹، ص ۱۰). در اغلب موارد ترجمه اصطلاحات لفظی به صورت «شدیداً تحت اللفظی، روح اصطلاح را نمی رساند» پیشین، ص ۱۲)، چنان که در مورد زیر:  
أَرَأَيْتَ (كهف، ۶۳) در این ترجمه بیگتال:

[Didst thou see.]

Arberry 1980, 1/324 [What thinkest thou?]

طبق گفته میر Mir (پیشین، ص ۱۱) این کلمه قرآنی یک تعبیر اصطلاحی است که معادلش در انگلیسی well you See! (و در فارسی اندیشیده‌ای. ملاحظه کرده‌ای / ملاحظه کن، و نظایر آن یعنی به اصطلاح تکیه کلام است).

این مورد را ملاحظه کنید:

فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (كهف، ۱۱)

[Then We smote their ears many years] (Arberry, 1980, p. 1/317).

آربری بار دیگر در مقابل تعبیر اصطلاحی مهم «ضَرَبَ عَلَى آذَانِهِمْ» در متن مبدأ، معادلی شدیداً تحت اللفظی در ترجمه برمی‌گزیند، که از این قرار است:

[(God) has sealed their ears so that they do not hear anything while they are in the cave]. [of was as if they had died, with their knowledge and ideas remaining at the point of time when they entered the cave.] [Ali, 1983, p. 73]

همچنین در این مثال:

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا (انبیاء، ۶۴)

[So they turned to each other and said...] Bell, 1937, p. 309.

[So they returned one to another... ] Arbery, 2/22.

[So they returned to then selves and said ...] Ali, 1983, p. 836.

در این ترجمه‌ها به گفته میر Mir (۱۹۸۹، ص ۱۲) ترجمه شدیداً تحت اللفظی معنای اصطلاح لفظی قرآن یعنی رجوع الی نفسه را ضایع کرده است حال آنکه معنای صحیح آن این

۱۵۴۱

است: «به دل خود مراجعه کردن، در ضمیر خود جست و جو کردن» (قس با محلی و سیوطی ۱۹۸۹، ص ۳۲۷؛ قرطبی، ۱۹۹۷، ج ۱۱، ص ۲۶۴): بدین سان ترجمه‌هایی که نقل شد از بیان و برگردان معنای مراد قرآن ناکام شده‌اند.

کاربرد قرآنی غنی و متنوع و باریک و دقیق و منسجم است (پیشین، ۲۳)؛ برگرداندن چنین کاربرد بی‌همتایی به زبان مقصد به نحوی که از نظر زبانی و زبان‌شناسی واضح باشد، مستلزم تغییر و تحول اساسی است تا نیازهای معنایی و زبانی / زبان‌شناختی زبان مقصد را برآورد.

ابهام نحوی و معنایی در بافت قرآنی، معضل مهمی در ترجمه قرآن است. گاه مانع و مشکل نحوی یا پیچ و گره دستور زبانی باعث ترجمه نادرست می‌شود، چنان‌که در مورد زیر:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا (آل عمران، ۷). از نظر ساختار قرآنی امکان دو قرائت وجود دارد و این منوط به آن است که عبارت منقول را یک واحد بگیریم یا به دو بخش تقسیم کنیم. اگر دو بخشی در نظر بگیریم پس از کلمه الله، وقف خواهد بود، و معنی چنین می‌شود:

«اولی هیچ کس معنای نهانی آن را جز خداوند نمی‌داند. و کسانی که پایگاه شامخ و راسخ در علم دارند می‌گویند: «ما به کل کتاب الله ایمان داریم، همه آن از نزد خداوند نازل شده است.» (احمد علی، ۱۹۸۳، ص ۱۲۳).

اما اگر به نادرستی یک عبارت واحد کامل منظور گردد، ترجمه چنین می‌شود:

«اولی هیچ کس معنای نهانی آن را جز خداوند و کسانی که پایگاه شامخ راسخ در علم دارند، نمی‌دانند که می‌گویند...»

ابهام معنایی در عبارت قرآنی باعث اختلاف نظر بین مفسران و مترجمانی که هر یک به تفسیری یا تفسیرهایی برای فهم معنای مراد تکیه کرده‌اند شده و مترجمان قرآن ترجمه‌های مختلفی ناشی از همان ابهام معنایی عرضه داشته‌اند، چنان‌که در عبارت زیر: «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف، ۴۵) مگر آنکه شتر بتواند وارد سوراخ / چشم سوزن شود. [ترجمه از ترجمه احمد علی]

کلمه دو پهلو در اینجا «جمل» است که به قلم مترجمان مختلف، مختلف ترجمه شده

ترجمه پژوهی قرآنی ۸۱ □

است. اغلب مترجمان نظیر بل، پیکتال، آربری، احمد علی، الهالانی و خان و ترنر آن را شتر ترجمه کرده‌اند. اسد به این ترجمه‌ها اعتراض دارد و «جمل» را به ریسمان / کابل درهم تنیده ترجمه می‌کند. قس با: الدر ویش، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۳۵۰؛ زمخشری، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۹۹؛ قرطبی ۱۹۹۷، ج ۷، ص ۱۸۴.

ادامه دارد



۱۵۴۲